

لزوم مشروع بودن جهت معامله در حقوق موضوعه ایران و فقه امامیه^۱

فخرالدین اصغری آقمشهدی*

سید مسیح حسینی**

محمدباقر اصغری آقامشهدی***

چکیده

به موجب بند ۴ ماده ۱۹۰ قانون مدنی یکی از شرایط اساسی صحت هر معامله، مشروع بودن جهت آن است. به موجب ماده ۲۱۷ قانون مدنی معامله با جهت نامشروع باطل است. البته، نامشروع بودن جهت در صورتی موجب بطلان معامله می شود که در معامله تصریح گشته، بی واسطه و بارز باشد. صحت معامله با جهت نامشروع در صورت علم به آن و بدون تصریح در معامله، محل اختلاف نظر است. در فقه، معامله با جهت نامشروع به دلایلی چون حکم عقل به قبح اعانت بر گناه، آیه شریفه «لا تعاونوا علی الاثم و العدوان» و وجوب نهی از منکر حرام است. گرچه حرمت معامله با جهت نامشروع مورد اتفاق نظر فقیهان است، اما در بطلان آن اختلاف نظر وجود دارد. برخی فقیهان معامله با جهت نامشروع را باطل و برخی دیگر، آن را صحیح می دانند. مقاله حاضر با برداشت از ماده ۲۱۷ ق. م. و اصل صحت نظریه صحت معامله را می پذیرد.

کلید واژه‌ها: جهت معامله، علت معامله، نامشروع، باطل.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۹/۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۱۰

* استاد گروه حقوق خصوصی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. asghari@umz.ac.ir

** دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، قم، ایران

*** دانشجوی دکتری حقوق، دانشگاه بولونیا، بولونیا، ایتالیا

۱- مقدمه

به موجب بند ۴ ماده ۱۹۰ قانون مدنی یکی از شرایط اساسی صحت هر معامله مشروع بودن جهت آن است. ماده ۲۱۷ ضمانت اجرای تخلف از این شرط را بطلان معامله اعلام کرده است. در هر انسانی هنگام انعقاد قرارداد اغراض و انگیزه‌های متفاوت طولی و عرضی وجود دارد. جهت معامله یا علت عقد، داعی یا انگیزه غیر مستقیم و با واسطه‌ای است که طرف معامله در تشکیل عقد در سر دارد. این انگیزه یا داعی یا هدف در اشخاص مختلف به تناسب وضعیت شخص و شرایط اقتصادی متفاوت است (شهیدی، ۱۳۷۷، ۳۵۴). به عنوان مثال، ممکن است انگیزه یک شخص در فروش مال خود استفاده از ثمن آن برای معالجه فرزندش و انگیزه شخص دیگر استفاده از آن برای مسافرت باشد. بعضی از نویسندگان در تعریف جهت بدون اشاره به مستقیم یا غیر مستقیم بودن انگیزه می‌نویسند: «جهت، داعی هر یک از متعاملین قبل از انجام معامله است که سبب انجام معامله می‌باشد و ممکن است با تحقق معامله در خارج ایجاد گردد» (امامی، ۱۳۶۳، ۱، ۲۱۵). در مقابل واژه جهت معامله، واژه علت معامله یا سبب تعهد قرار دارد که گرچه در قانون مدنی از آن سخنی به میان نیامده ولی در تعریف آن می‌توان گفت عبارت است از هدف و انگیزه مستقیم و بدون واسطه معامله که به خاطر آن متعهد در برابر متعهدله تعهدی را می‌پذیرد (شهیدی، ۱۳۷۷، ۳۵۴). به عنوان مثال، در عقد بیع علت تعهد فروشنده به تسلیم مبیع، دریافت ثمن از خریدار و علت تعهد خریدار به پرداخت ثمن، دریافت مبیع از فروشنده است.

با توجه به تعریفی که برای جهت و علت معامله بیان گردید، جهت جنبه شخصی دارد یعنی، امری خصوصی و فردی است که در هر قرارداد و برای هر یک از دو طرف آن تفاوت می‌کند ولی علت معامله، جنبه‌ی نوعی دارد و در هر سنخ از قراردادها یکسان است و بر حسب مورد تفاوت نمی‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ۲، ۲۰۳). مثلاً در اجاره، تعهد مستأجر به پرداخت اجاره بها در ازای تعهد مؤجر به تملیک و تسلیم منافع است و بر عکس، تعهد مؤجر برای این است که مبلغی به عنوان اجاره بها از مستأجر بگیرد.

قانون مدنی فرانسه در بند ۴ ماده ۱۱۰۸ به لزوم مشروع بودن جهت اشاره کرده و در مواد ۱۱۳۱ تا ۱۱۳۳ از آن بحث کرده است.

شایان ذکر است منظور از مشروع بودن جهت معامله این است که قانون از آن منع نکرده باشد و مخالف با نظم عمومی و اخلاق حسنه نیز نباشد (عبده بروجردی، ۱۳۲۹، ۱۴۱). منظور از قانون در تعریف مزبور به قرینه نظم عمومی و اخلاق حسنه قانون امری است. به نظر می‌رسد با توجه به اصل ۴ قانون

اساسی باید الزامات شرعی را نیز به آن ملحق کرد. در متون فقهی منظور از جهت نامشروع عبارت است از هر امری که منجر به مساعدت بر حرام شود (نجفی، ۱۳۶۷، ۲۲، ۲۷؛ کَلَمًا یفِضی الی مساعدته علی محرّم). بعد از بیان تعریف جهت معامله و مشروع بودن آن به بررسی فلسفه بطلان معامله با جهت نامشروع پرداخته و سپس به بررسی موضوع در حقوق موضوعه ایران و فقه امامیه می‌پردازیم.

۲ - فلسفه بطلان معامله با جهت نامشروع

چنانکه گفته شد ماده ۲۱۷ قانون مدنی به صراحت معامله با جهت نامشروع را باطل دانسته و در متون فقهی نیز چنانکه خواهد آمد، اکثر فقیهان چنین معامله ای را باطل می‌دانند. آنچه که در این مبحث مورد بررسی قرار می‌گیرد، علت بطلان چنین معامله‌ای است. از نظر مؤلفین حقوقی علت بطلان معامله با جهت نامشروع مخالفت آن با مصالح اجتماعی و نظم عمومی است. جهت یا انگیزه عقد گاهی با نظم عمومی تعارض پیدا می‌کند. در این صورت، اعتبار بخشیدن عمل حقوقی مزبور از سوی قانون که خود پاسدار نظم جامعه است، در راستای فراهم کردن زمینه پیدایش اختلال در نظم است. مثلاً معتبر و لازم-الاجرا ساختن قرارداد فروش یک ساختمان که انگیزه خریدار آن تأسیس قمارخانه یا مکان فساد در آن ساختمان باشد، گونه‌ای کمک به خریدار برای دستیابی به این انگیزه غیر قانونی و در نتیجه، اقدامی بر ضد هدفی است که قانون برای تأمین آن وضع گردیده است اگرچه اجرای انگیزه مزبور خود عملی مجرمانه و قابل مجازات است (شهیدی، ۱۳۷۷، ۳۵۷). در متون فقهی چنانکه خواهد آمد، یکی از علل عمده بطلان معامله با جهت نامشروع منتهی شدن آن به مساعدت بر گناه و دشمنی است که در آیه شریفه «و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان» مورد نهی شارع قرار گرفته است.

۳ - جهت نامشروع در حقوق موضوعه ایران

چنانکه گفته شد در حقوق موضوعه ایران جهت نامشروع موجب بطلان معامله می‌شود. البته، در صورتی معامله با جهت نامشروع باطل است که شروط زیر محقق باشد.

۳ - ۱ - تصریح به جهت نامشروع

در خصوص بیان و یا عدم بیان جهت نامشروع در قرارداد حالات زیر متصور است:

حالت اول آن است که جهت نامشروع در قرارداد ذکر نشده و از اوضاع و احوال هم ظاهر نبوده و عقد متبانیاً برآن واقع نمی‌شود. در این حالت، باید عقد را صحیح دانست. چه آنکه حقوق به نیّت مخفی کار ندارد و خود را درگیر زوایای ناشناخته درونی نمی‌کند. اگر قرار باشد انگیزه‌های درونی اشخاص ملاک عمل باشد، این امر موجبات تزلزل معاملات را فراهم خواهد ساخت و هیچ کس از معامله‌ای که با دیگری می‌نماید، اطمینان نخواهد داشت. زیرا، در هر معامله‌ای ممکن است طرف مقابل در انجام معامله هدف نامشروعی را دنبال کند (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۲، ۴۲۲). به عبارت دیگر، ثبات و امنیت معاملات اقتضا می‌کند که اغراض شخصی تنها وقتی مؤثر واقع شود که وارد تراضی طرفین شده باشد (صفایی، ۱۳۷۵، ۳۶۵).

حالت دوم آن است که جهت نامشروع در قرارداد ذکر می‌شود و یا در قرارداد ذکر نشده ولی اوضاع و احوال ظاهر بوده و عقد متبانیاً برآن واقع می‌شود. در این حالت، قرارداد باطل است. جایی که علم به جهت نامشروع وجود دارد و عقد متبانیاً بر آن واقع می‌شود به منزله تصریح در عقد بوده و مشمول ماده ۲۱۷ قانون مدنی می‌گردد.

حالت سوم آن است که جهت نامشروع در قرارداد ذکر نشده ولی اوضاع و احوال ظاهر بوده و به عبارتی، طرف معامله به آن علم دارد اما عقد متبانیاً بر آن واقع نمی‌شود. صحت و بطلان معامله در چنین حالتی مورد اختلاف نظر بین علمای حقوق است. به نظر برخی مؤلفین حقوقی معامله در چنین حالتی صحیح است (حائری شاهباغ، ۱۳۷۶، ۱، ۱۹۴؛ شهیدی، ۱۳۷۷، ۳۶۴؛ امامی، ۱۳۶۳، ۱، ۲۱۶). جعفری لنگرودی در این باره می‌نویسد: «جهت نامشروع که مصرح در عقد نباشد، خدشه به عقد وارد نمی‌کند ولو آنکه عاقدین از آن آگاهی داشته باشند. آگاهی بر جهت نامشروع نه اثر جزائی دارد و نه اثر مدنی» (مجموعه محشی قانون مدنی، ۱۳۸۲، ۱۷۹). یکی دیگر از اساتید حقوق در مورد خریداری بنزین برای آتش زدن بنگاه دیگری می‌نویسد: «در صورتی که معامل، داعی نامشروع خود را نگوید ولی فروشگاه (فروشنده بنزین) آن را بداند و بعداً با بنزین خریداری شده ایجاد حریق نماید، آن معامله صحیح خواهد بود» (امامی، ۱۳۶۳، ۱، ۲۱۶). در مقابل، برخی مؤلفین حقوقی معامله را باطل می‌دانند (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۲، ۲۲۳-۲۲۴؛ قاسم زاده، ۱۳۳۳، ۱۳۸۳؛ صفایی، ۱۳۵۱، ۲، ۱۵۳). برخی طرفداران نظریه اخیر در توجیه ماده ۲۱۷ قانون مدنی می‌نویسند: «هدف ماده ۲۱۷ بیان لزوم آگاه ساختن طرف عقد و اعلام بی اثر بودن داعیه‌های پنهانی در نفوذ قرارداد است. تصریح در عقد وسیله متعارف اعلام جهت به طرف دیگر است ولی نباید آن را تنها وسیله پنداشت. حکم قانون ناظر به مورد غالب است. پس، اگر معلوم شود که دو طرف در

این راه تبنانی کرده اند یا اوضاع و احوال چنان بوده است که طرف عقد می توانسته به روشنی از نامشروع بودن جهت آگاه شود، عقد باطل است. برای مثال، هر گاه کسی در قمار خانهای به یکی از بازیکنان وام دهد، نمی توان به این بهانه که جهت معامله در عقد تصریح نشده است، قرض را درست دانست ... اطلاق بند ۴ از ماده ۱۹۰ قانون مدنی نیز این نظر را تأیید می کند. زیرا، در این بند مشروعیت جهت معامله از شرایط درستی آن است. این حکم مقید به تصریح در عقد نیست. پس، آنچه در ماده ۲۱۷ آمده است یا جنبه اثباتی دارد یا وسیله ورود جهت در قلمرو قرارداد به حساب می آید نه شرط تأثیر آن» (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۲، ۲۲۴). برخی مؤلفان حقوقی مواد ۲۲۵ و ۱۱۲۸ قانون مدنی را مؤید این نظر می دانند (بهرامی احمدی، ۱۳۸۶، ۱۱۳). ماده ۲۲۵ مقرر می دارد: «متعارف بودن امری در عرف و عادت به طوری که عقد بدون تصریح هم منصرف به آن باشد به منزله ذکر در عقد است». ماده ۱۱۲۸ نیز مقرر می دارد: «هر گاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبانیاً بر آن واقع شده باشد». استناد به مواد مزبور درست نیست؛ زیرا، فرض ما جایی است که طرف معامله صرفاً علم به جهت نامشروع دارد بدون اینکه بنای طرفین بر آن قرار گرفته باشد.

به دلایل زیر حق با گروه اول است:

۱ - مفهوم مخالف ماده ۲۱۷ بیانگر این امر است که اگر جهت نامشروع در معامله ذکر نشده باشد، معامله باطل نیست. اگر هدف قانونگذار این بود که علم به جهت نامشروع نیز موجب بطلان می شود، قانونگذار به جای عبارت «تصریح» می بایست از عبارت «اطلاع طرف معامله را از وجود انگیزه نامشروع طرف دیگر» استفاده می کرد (شهیدی، ۱۳۷۷، ۳۶۶).

۲ - اطلاق بند ۴ ماده ۱۹۰ با مفهوم مخالف ماده ۲۱۷ قید می خورد.

۳ - از نظر بار اثباتی، اثبات تصریح آسان تر از اثبات اطلاع طرف مقابل از انگیزه نامشروع طرف دیگر است (شهیدی، ۱۳۷۷، ۳۶۶).

۴ - مقتضای اصل صحت این است که معامله با جهت نامشروع را که جهت در آن تصریح نگردیده اما طرف معامله از آن آگاه است، صحیح بدانیم. به عبارت دیگر، حکم مندرج در ماده ۲۱۷ حکمی استثنایی و بر خلاف اصل صحت است که باید تفسیر محدود شود و به قدر متیقن که همان تصریح در عقد باشد، اکتفا گردد (شهیدی، ۱۳۷۷، ۳۶۶).

در مورد لزوم تصریح جهت نامشروع دو سؤال مطرح می‌شود که در ذیل به بررسی آنها می‌پردازیم: اول اینکه، آیا ابراز جهت نامشروع نزد اشخاص ثالث موجب بطلان معامله می‌گردد. دوم اینکه، اگر جهت نامشروع به صورت شرط ضمن عقد ذکر شود، عقد و شرط باطل هستند یا صرفاً شرط باطل است.

۳-۱-۱ - لزوم تصریح به جهت نامشروع نزد طرف معامله

چنانکه بیان شد جهت نامشروع باید در معامله تصریح گردد تا موجب بطلان شود. اما این سؤال مطرح می‌گردد که تصریح به جهت نامشروع نزد هر کس ولو غیر طرف معامله موجب بطلان است یا صرفاً تصریح آن نزد طرف معامله موجب بطلان می‌شود. ماده ۲۱۷ ق.م. از این حیث اطلاق دارد. اما چنانکه برخی مؤلفین حقوقی نوشته‌اند منظور قانونگذار از تصریح به جهت نامشروع تصریح به آن نزد طرف معامله است. زیرا از یک طرف، ابراز انگیزه نزد طرف معامله، فرد بارز ابراز مؤثر است که در برخورد نخست، ذهن به آن منصرف می‌شود. از طرف دیگر با لحاظ این که حکم ماده ۲۱۷ ق.م. حکمی مخالف با قاعده صحت عقد و حکمی استثنایی است، در صورت تردید در تأثیر جهت نامشروع تصریح شده نزد شخص بیگانه، اصل، صحت عقد و عدم تأثیر مزبور می‌باشد (شهیدی، ۱۳۷۷، ۳۶۶).

۳-۱-۲ - ذکر جهت نامشروع به صورت شرط ضمن عقد

چنانکه جهت نامشروع به صورت شرط ضمن عقد درج شود، آیا باید آن را مشمول ماده ۲۱۷ دانست که در این صورت عقد باطل است یا باید آن را مشمول بند ۳ ماده ۲۳۲ دانست که صرفاً شرط، به علت نامشروع بودن باطل بوده ولی عقد صحیح است. برخی حقوقدانان با استناد به بند ۳ ماده ۲۳۲ قانون مدنی فقط شرط را به علت نامشروع بودن باطل می‌دانند که موجب بطلان عقد نمی‌گردد (امامی، ۱۳۶۳، ۱، ۲۱۷). مؤلف مزبور با اظهار شگفتی از این امر می‌نویسد: «چگونه بیان ساده جهت نامشروع می‌تواند باعث بطلان عقد شود در حالی که شرط قرار دادن آن ضمن عقد موجب بطلان آن نمی‌گردد (همان). در مقابل، برخی حقوقدانان عقد مزبور را مشمول ماده ۲۱۷ دانسته و آن را باطل می‌دانند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰، ۲۶۹؛ کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۲، ۲۲۵؛ شهیدی، ۱۳۷۷، ۳۹۰). در توجیه ادعای مزبور استدلال شده است که مفاد شرط به طور معمول برای دو طرف معامله جنبه فرعی و تبعی دارد و قید تراضی به شمار نمی‌آید ... لیکن در فرضی که جهت معامله در عقد شرط می‌شود، مفاد شرط مقامی بیش از تعهد فرعی دارد. انگیزه و باعث اصلی معامله است. امری است که به خاطر دست یافتن به آن معامله انجام شده است و چنین می‌نماید که

اگر نمی‌بود، تراضی هم صورت نمی‌پذیرفت. پس در این فرض استثنایی نمی‌توان وجود عقدی را که به انگیزه‌ای نامشروع واقع شده است، درست پنداشت. به بیان دیگر، ماده ۲۳۲ حکمی است ناظر به مورد غالب ولی بطلان معامله در ماده ۱۹۰ و ۲۱۷ حکمی است قاطع که مربوط به نظم عمومی است و استثنا نمی‌پذیرد. به طریق اولی هر گاه جهت معامله به صورت شرط تعلیق در آید، نامشروع بودن آن باعث بطلان عقد می‌شود. زیرا، بدین می‌ماند که انعقاد قرارداد معلق به امری نامقدور شود (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۲، ۲۲۵). مؤلفی دیگر در توجیه بطلان معامله می‌نویسد: «مورد بند ۳ ماده ۲۳۲ (هر چند نسبت به نوع شرط اطلاق دارد) با لحاظ ماده ۲۱۷ منصرف به شروط مندرج خارج از قرارداد و غیر مرتبط با موضوع قرارداد مشروط است. مانند شرط کردن تخریب ملک دیگری بدون اذن مالک ضمن عقد بیع یک خانه. در صورتی که مورد ماده ۲۱۷ اجرای انگیزه نامشروع با تشکیل عقد و به وسیله موضوع آن می‌باشد و تفاوت بین این دو مورد روشن است» (شهیدی، ۱۳۷۷، ۳۹۰). با توجه به اینکه در شرط کردن فعل مزبور علاوه بر تصریح التزام مشروط علیه به ایجاد آن انگیزه را نیز در بر دارد، باید پذیرفت که شرط مزبور به طریق اولی سبب بطلان عقد مشروط خواهد شد (شهیدی، ۱۳۷۷، ۳۶۷).

۳ - ۲ - بی‌واسطه بودن انگیزه و جهت نامشروع

در انجام یک عمل ممکن است اشخاص سلسله‌ای از انگیزه‌ها را در طول هم داشته باشند که هر یک از آنها واسطه‌ای برای دستیابی به انگیزه بعدی باشد. در این حالت این سؤال به ذهن می‌رسد که آیا نامشروع بودن هر یک از آنها در صورتی که مورد تصریح قرار گیرد، بطلان عقد را به دنبال خواهد داشت یا خیر. به عنوان مثال؛ اگر شخصی هنگام فروش مزرعه خود تصریح کند که قصد دارد از ثمن معامله زمینی بخرد که در آن زمین ساختمانی بنا کند که بعداً آن را به شخصی اجاره دهد تا اجناس ممنوع الورد را پس از وارد کردن آنها به کشور در آنجا به فروش برساند، آیا فروش مزرعه را می‌توان به دلیل وجود جهت نامشروع باطل دانست؟

پاسخی که می‌توان به این سؤال داد مسلماً منفی است و در این سلسله انگیزه‌ها، منحصرأ انگیزه‌ی اجاره دادن ساختمان برای عرضه اجناس ممنوع الورد فقط می‌تواند عقد اجاره را باطل کند نه فروش مزرعه را. زیرا، از یک طرف، آنچه از واژه «جهت» در ماده ۲۱۷ ق.م. به ذهن تبادر می‌کند، همان فرد آشکار آن یعنی، جهت بدون واسطه یا جهت نزدیک است نه جهت‌های دور. از طرف دیگر، هر گاه در مانعیت انگیزه

دور نسبت به تشکیل عقد تردید شود، از اصل عدم مانعیت می‌توان عدم تأثیر انگیزه دور را نتیجه گرفت. افزون بر آن هر گاه در تأثیر انگیزه در وضعیت عقد به انگیزه مستقیم بسنده نشود، هیچ گاه در خط انگیزه‌ها نمی‌توان بین انگیزه نخست و بدون واسطه و بین انگیزه‌های دوم و سوم و سایر انگیزه‌های بعدی تفاوتی یافت (شهیدی، ۱۳۷۷، ۶۳ - ۳۶۲). با توجه به تعریف ارائه شده برای جهت از سوی برخی مؤلفین که به موجب آن، جهت عبارت از انگیزه‌ای است که مستقیم و بی‌واسطه باشد، استفاده می‌شود که از نظر ایشان نیز انگیزه نامشروع تنها در صورت مستقیم بودن موجب بطلان معامله می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۲، ۲۳۸).

۳ - ۳ - بارز بودن جهت نامشروع

ممکن است شخصی در تشکیل قراردادی انگیزه‌های متعددی در عرض یکدیگر داشته باشد مانند این که انگیزه مستأجر خانه‌ای، سکنی گزیدن در آن، تدریس و دایر کردن جلسات قمار باشد. در این حالت به نظر می‌رسد نامشروع بودن انگیزه و جهتی عقد را باطل می‌کند که بارز و برجسته باشد و سایر انگیزه‌های نامشروع تأثیری در وضعیت عقد نخواهد داشت (شهیدی، ۱۳۷۷، ۳۶۳). مثال دیگری که می‌توان ارائه کرد این است که متصدی حمل و نقل اتوبوسی می‌خرد. جهت اصلی معامله استفاده تجارتي از راه حمل مسافر است ولی ممکن است که انگیزه کاری ناپسند نیز انگیزه اصلی را تقویت کرده باشد. این گونه داعیه‌های فرعی و احتمالی در ارزش و وصف حقوقی معامله اثر ندارد. حقوق تنها به همان جهت اصلی یا باعث قاطع می‌پردازد. بنابراین، انگیزه‌ای جهت نامیده می‌شود که محرک اصلی به شمار آید و اثر آن در اراده قاطع باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۲، ۲۱۶ - ۲۱۵). مؤلف مزبور در تعریف جهت می‌نویسد که جهت عبارت از انگیزه‌ای است که دارای دو صفت زیر باشد: ۱- مستقیم و بی‌واسطه باشد. ۲- محرک اصلی و دارای اثر قاطع در اراده و به عبارت دیگر، غرض مهم‌تر و محرک اصلی باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۲، ۲۳۸).

در مثال‌های مذکور در فوق ظاهر این است که انگیزه اصلی و بارز مستأجر سکنی کردن در خانه و انگیزه اصلی متصدی حمل استفاده تجاری از اتوبوس است که اموری مشروع هستند و دایر کردن جلسات قمار در خانه و یا انگیزه کاری ناپسند در خرید اتوبوس انگیزه ثانوی و فرعی است و به همین جهت عقد اجاره و خرید اتوبوس را نمی‌توان باطل دانست؛ زیرا، اولاً، جهت عقد ظهور و انصراف به انگیزه اصلی و

بارز دارد. ثانیاً، اصل عدم تأثیر انگیزه‌های فرعی است. ثالثاً، قبول تأثیر انگیزه‌های فرعی در بطلان عقد به اصل ثبات قراردادهای خدشه وارد می‌سازد (شهیدی، ۱۳۷۷، ۶۴-۳۶۳).

۳-۴ - تحقق جهت نامشروع

چنانکه در بررسی فقهی موضوع خواهد آمد، برخی فقیهان تحقق امر نامشروع را شرط عدم مشروعیت معامله می‌دانند. در قانون مدنی قانونگذار هیچ اشاره‌ای به تحقق امر نامشروع در خارج نکرده است و از مواد قانون مدنی نیز نمی‌توان ضرورت وجود چنین شرطی را استنباط نمود (ره‌پیک، ۱۳۷۶، ۱۱۶).

۴ - جهت نامشروع در فقه امامیه

در متون فقهی جهت به وسیله حرف «ل» غایت و کلماتی مانند «لأجل» نشان داده می‌شود (طباطبایی، ۱۴۰۴، ۲، ۲۱؛ حسینی عاملی، بی‌تا، ۴، ۳۷). فقیهان معامله با جهت نامشروع را از دو جهت مورد بحث قرار داده‌اند. یکی از جهت حکم تکلیفی و دیگری از جهت حکم وضعی که در ذیل به بررسی آنها پرداخته می‌شود.

۴-۱ - حکم تکلیفی

فقیهان معامله با جهت نامشروع را حرام می‌دانند (نجفی، ۱۳۶۵، ۲۲، ۲۷؛ حلی، ۱۳۶۳، ۱، ۴۰۳؛ طوسی، ۱۳۸۷، ۳، ۲۳۵). در ذیل ابتدا به بررسی ادله حرمت معامله با جهت نامشروع پرداخته و سپس شروط حرمت را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۴-۱-۱ - ادله حرمت معامله با جهت نامشروع

دلایل حرمت معامله با جهت نامشروع عبارتند از: حکم عقل به قبح اعانت دیگران بر معصیت، آیه شریفه حرمت تعاون بر گناه و وجوب نهی از منکر که در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرند.

الف - حکم عقل به قبح اعانت دیگران بر معصیت

یکی از ادله حرمت معامله با جهت نامشروع حکم عقل به قبح اعانت دیگران بر معصیت است. چنان‌که به جا آوردن منکر و تشویق به آن از نظر عقل قبیح است، آماده ساختن اسباب آن و کمک به فاعل آن نیز از نظر عقل قبیح و مستوجب عقوبت است و به همین دلیل، قوانین عرفی برای معاون جرم مجازات وضع می‌کنند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ۱، ۱۹۴). این حکم با آنچه که در اصول فقه ثابت شده یعنی، عدم حرمت مقدمه حرام تعارض ندارد. زیرا، در اصول منظور این است که ملازمه‌ای بین حرمت یک چیز و حرمت مقدمات آن وجود ندارد اما در ما نحن فیه که عقل، قبح اعانت بر معصیت را ادراک می‌کند، از باب حرمت مقدمه نیست بلکه مستق بر قبح اعانه بر ذی المقدمه حرام حکم می‌کند گرچه مقدمه آن حرام نباشد (امام خمینی، ۱۳۸۵، ۱، ۱۹۵).

در قبح عمل فرقی نمی‌کند که تهیه مقدمات به انگیزه ارتکاب جرم از سوی دیگری باشد و یا به آن انگیزه نباشد مثل اینکه فروشنده بداند که خریدار قصد سرقت دارد و نردبان را برای این امر خریداری می‌کند، در این صورت، تسلیم نردبان زشت است گرچه فروشنده آن را به انگیزه سرقت نداده باشد. البته، اولی زشت‌تر است (امام خمینی، ۱۳۸۵، ۱، ۱۹۵).

ب - آیه حرمت تعاون بر گناه (مائده / ۲)

یکی از دلایل حرمت معامله با جهت نامشروع آیه شریفه «و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان» (مائده ۴) است. فروش مال به کسی که آن را در امر نامشروع مصرف می‌کند، کمک به گناه است که مورد نهی خداوند قرار گرفته است. برخی فقیهان دلالت آیه شریفه را بر حرمت چنین معاملاتی قبول نداشته و دو اشکال بر آن وارد کرده اند: اولاً، به قرینه مقابله با قسمت اول آیه که خداوند به تعاون بر نیکوکاری امر کرده است (و تعاونوا علی البر و التقوی)، فهمیده می‌شود که نهی در قسمت اخیر آیه، نهی تنزیهی است نه تحریمی. در نتیجه، چنین معاملاتی مکروه خواهد بود. ثانیاً، مقتضای باب تفاعل، اجتماع چند نفر بر اتیان منکر است نه کمک به دیگری که خودش مستقلاً و به تنهایی فعل منکر را به جا آورد (ایروانی، بی‌تا، ۱۵). دو اشکال مزبور وارد نیست. زیرا، چنانکه برخی فقیهان نوشته‌اند گرچه در بعضی موارد قسمتی از یک جمله می‌تواند قرینه برای قسمت دیگر محسوب شود، ولی در ما نحن فیه چنین نیست. تناسب حکم و موضوع و حکم عقل شهادت می‌دهند که مراد از نهی، نهی تحریمی است (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ۱، ۱۹۷). به

علاوه، مقارنه گناه و عدوان که ظلم است، مجالی برای حمل نهی بر تنزیهی بودن باقی نمی گذارد. زیرا، حرمت اعانت بر عدوان و ظلم امری ضروری است. پاسخ به اشکال دوم این است که ظاهر ماده عون در عرف و نص لغویون کمک کردن بر امری است و به معین، کمک کننده گفته می شود و این امر در جایی صدق می کند که یک نفر در انجام کاری اصیل باشد و دیگری او را بر آن کار مساعدت نماید. از این رو، معنی آیه این است که گروهی از شما در گناه و عدوان به دیگری یاری نرساند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ۱، ۱۹۷). از طرفی، اینکه باب تفاعل مقتضی این است که کار بین دو نفر صورت گیرد، ملازمه ندارد که هر دو نفر در ایجاد یک امر خاص شریک باشند. تعاون مثل تکاذب و تضامن است که فعل دو نفر است، بدون اینکه در فعل شخصی شراکت داشته باشند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ۱، ۱۹۷).

ج . ادله وجوب نهی از منکر

به اعتقاد برخی از فقها ادله‌ی وجوب نهی از منکر، اجازه کمک بر معصیت را نمی دهد و بر اساس این ادله باید بتها و آلات لهو از بین برود و از شرب خمر منع شود. از این رو، نمی توان اعانت بر امثال این نوع معاصی را تجویز نمود (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۱، ۸، ۴۹ و ۵۱). در واقع، چنانکه برخی فقیهان نوشته اند، دفع منکر مثل رفع آن از نظر عقلی واجب است و این امر صورت نمی گیرد مگر با ترک معامله با جهت نامشروع (انصاری، ۱۳۷۵، ۱۸؛ امام خمینی، ۱۳۸۵، ۱، ۱۳۷-۱۳۶).

در مورد تاثیر نهی از منکر باید توجه نمود که اولاً، وجوب نهی از منکر به نحو کفایی است و ثانیاً، برای وجوب تاثیر آن صرف احتمال تاثیر کافی است و در مانحن فیه نیز ار آنجا که احتمال تاثیر وجود دارد بر طرف معامله اجتناب لازم است و انعقاد معامله ممنوع می باشد (ره‌پیک، ۱۳۷۶، ۱۲۱).

۴- ۱- ۲- شرایط حرمت معامله با جهت نامشروع

چنانکه گفته شد فقیهان معامله با جهت نامشروع را حرام می دانند. اما بحثی که مطرح می شود این است که در چه صورتی معامله حرام است. در زیر به بررسی شرایط حرمت معامله می پردازیم.

الف. تصریح به جهت نامشروع

در صورتی که جهت نامشروع در معامله تصریح گردد، خواه به صورت شرط باشد یا غیر آن، و یا در قرارداد تصریح نشود بلکه توافق خارج از عقد صورت گیرد و عقد بر مبنای آن واقع شود، معامله حرام و باطل خواهد بود (انصاری، ۱۳۷۵، ۵۴؛ بحرانی، بی‌تا، ۱۸، ۲۰۶).^۱

در صورتی که جهت نامشروع در قرارداد تصریح نشود ولی یک طرف معامله از قصد نامشروع طرف دیگر آگاه بوده و توافقی بین آن دو وجود نداشته باشد، حرمت معامله مورد اختلاف نظر است.

نظر مشهور فقها این است که اگر فروشنده بداند خریدار با انگوری که به او فروخته می‌شود، شراب می‌اندازد و یا با چوب خریداری شده بت یا آلت قمار می‌سازد، معامله حرام نیست (حسینی عاملی، بی‌تا، ۴، ۳۹؛ محقق ثانی، ۱۴۱۱، ۲۰۳؛ حلی «تحریر»، بی‌تا، ۱، ۱۶۰؛ انصاری، ۱۳۷۵، ۱۸). زیرا، صرف علم به قصد نامشروع طرف معامله بدون اینکه فروشنده ارتکاب فعل حرام را قصد کرده باشد، اعانت بر گناه محسوب نمی‌شود (انصاری، ۱۸). روایات مستفیضه‌ای نیز وجود دارد که معامله را در چنین صورتی حرام نمی‌دانند. به عنوان مثال، ابن اذینه می‌گوید به امام صادق (ع) نامه‌ای نوشته و از او سؤال کردم آیا کسی که درخت انگور و خرما دارد می‌تواند آنها را به کسی بفروشد که می‌داند از آنها شراب یا مسکر می‌سازد. حضرت در جواب فرمودند: آن مرد انگور و خرما را زمانی فروخت که شرب یا اکل آنها حلال بوده است. در نتیجه، فروش آنها اشکالی ندارد (حر عاملی، ۱۴۰۳، ۱۲، ۱۶۹). از طرفی، اگر صرف علم برای حرمت کافی باشد، باید اکثر معاملات با ملوک، امراء و کفار دچار اشکال باشد. زیرا، در بسیاری از موارد طرف می‌داند که آنها اموال را در جهت نامشروع استفاده می‌کنند (مفتاح الکرامه، ۴، ۳۸؛ جواهر الکلام، ۲۲، ۳۲). اصل لزوم وفای به عقد و حلیت آن نیز مؤید نظر مزبور است و چنانکه برخی فقیهان نوشته‌اند باید اصل را بر جواز معامله گذاشت و به قدر متیقن حرمت یعنی، تصریح به قصد نامشروع اکتفا کرد (ابن ادریس، ۱۴۱۱، ۱۳۱؛ نجفی، جواهر الکلام، ۲۲، ۴۸؛ خوانساری، ۱۳۶۴، ۳، ۱۲).

در مقابل، برخی فقیهان در حالت علم یا ظن فروشنده به قصد خریدار برای شراب درست کردن، معتقد به حرمت و فساد تصرف شده‌اند. این گروه علم را برای صدق اعانت بر اثم و عدوان کافی می‌بینند

۱- «... مع التصريح بالشرطيه اوالاتفاق عليها على وجه بنى العقد عليها»

۲- قال ابن اذینه: کتبت الی ابي عبدالله (ع) أسأله عن رجل له کرم أیبیع العنب و التمر ممن یعلم أنه یجعله خمرأ أو مسکرأ فقال (ع) انما باعه حلالاً فی الإبان الذی یحلّ شربه أو اکله فلا بأس بیعه.

(شهید ثانی، بی تا، ۳، ۲۱۱؛ شهید ثانی، بی تا، ۱، ۱۶۵؛ نجفی، ۱۳۶۵، ۲۲، ۳۳؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۳، ۱۰۶). امام خمینی در این باره می نویسد: «وقتی شخص عالم باشد که خریدار نردبان را به منظور سرقت می خرد، تسلیم نردبان به او قبیح است اگر چه قصد فروشنده ارتکاب سرقت از سوی خریدار نباشد. البته، اگر قصد او این امر باشد، عمل او زشت تر است» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ۱، ۱۹۵).

این گروه از فقیهان علاوه بر اینکه معامله را در صورت علم به جهت نامشروع مصداق اعانت بر اثم و مشمول ادله وجوب نهی از منکر می دانند، به روایات نیز استناد می کنند. به عنوان مثال، عمرین اذینه از امام صادق (ع) سؤال کرد مردی که چوبی دارد آیا می تواند آن را به کسی که صلیب می سازد، بفروشد؟ آن حضرت فرمودند: خیر (حر عاملی، ج ۱۲، ص ۱۲۷)^۱. در روایتی دیگر، عمرین حریث از امام صادق (ع) می پرسد آیا می توانم چوب درخت توت را به کسی که صلیب یا بت می سازد بفروشم؟ امام صادق (ع) فرمودند: خیر (حر عاملی، ۱۴۰۳، ۱۲، ۱۲).^۲

واقعیت این است که صدق تعاون بر اثم به صرف اینکه فروشنده از قصد خریدار آگاه است، محل تردید است. چگونه می توان فروشنده ای را که فقط به فروش مال خود و کسب سود می اندیشد و قصد او ارتکاب فعل حرام توسط خریدار نیست، به صرف اطلاع از قصد خریدار معاون بر گناه تلقی کرد. در مورد روایات نیز می توان گفت نظر به اینکه برخی از آنها معامله را بلاشکال دانسته و برخی دیگر آن را حرام می دانند، روایات دسته دوم را باید بر کراهت کرد حمل کرد که در این صورت تعارض بر طرف می گردد و نتیجه این می شود که در صورت تصریح به جهت نامشروع معامله حرام است اما در صورت عدم تصریح و علم طرف مقابل به آن، معامله مکروه می باشد.

ب - تحقق جهت نامشروع

شیخ انصاری به نقل از بعضی معاصرین می نویسد تحقق جهت نامشروع شرط حرمت معامله است. ظاهر از آیه شریفه در تعاون بر گناه، تعاون بر تحقق گناه است. در غیر این صورت، شخص فقط تجری کرده است (انصاری، ۱۳۷۵، ۱۷). در مقابل، اکثر فقیهان معامله را در چنین صورتی حرام نمی دانند (تبریزی، ۱۴۱۳، ۸۶؛ امام خمینی، ۱۳۷۵، ۱، ۲۱۱؛ انصاری، ۱۳۷۵، ۱۷). چنانکه امام خمینی نوشته اند،

۱- مکاتبه ابن اذینه عن رجل له خشب فباعه ممن يتخذہ صلباناً قال : لا

۲- روایت عمرین حریث عن التوت ابيعہ ممن یصنع الصلیب او الصنم ؟ قال : لا

مفهوم عرفی از اعانت بر اثم ایجاد مقدمات تحقق گناه است گرچه گناه محقق نشود. کسی که به سارق نردبانی را به قصد سرقت اعطا می‌کند، به او کمک کرده است. حال اگر بین سارق و سرقت مانعی حائل گردد و او موفق به سرقت نشود، دهنده نردبان در ایجاد سرقت کمک کرده است، گرچه سارق عاجز از سرقت شود. همچنین اگر کسی گچی را برای تعمیر مسجد اعطا کند، از نظر عرف گفته می‌شود که او در تعمیر مسجد کمک کرده است گرچه به علت عروض مانعی تعمیر واقع نشود (۱۳۸۵، ۱، ۲۱۲-۲۱۱).

۴-۲- حکم وضعی

فقیهان در مورد حکم وضعی معامله با جهت نامشروع اختلاف نظر دارند. گروهی معتقد به صحت آن و برخی دیگر معتقد به بطلان آن هستند که در ذیل به بررسی این دو نظر می‌پردازیم.

۴-۲-۱- نظریه صحت

برخی فقیهان علیرغم اینکه معامله با جهت نامشروع را حرام می‌دانند ولی از نظر حکم وضعی، آن را صحیح می‌دانند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۴، ۴۶). در علت صحت معامله گفته شده است که نهی در معاملات موجب فساد عقد نمی‌باشد (حلی، ۱۳۸۶، ۷۷). به نظر برخی از آنها حتی در صورتی که نهی در معامله موجب فساد باشد، معامله با جهت نامشروع باطل نیست. زیرا، نهی به خود معامله تعلق نگرفته بلکه به امری تعلق گرفته که خارج از معامله است (نجفی خوانساری، ۱۳۵۷، ۱، ۱۴؛ طباطبائی یزدی، ۱۳۷۸، ۱۲؛ انصاری، ۱۳۷۵، ۱۹). نهی به تعاون بر اثم تعلق گرفته و نه بر فروش انگور به قصد ساختن شراب.

۴-۲-۲- نظریه بطلان

برخی فقیهان معامله با جهت نامشروع را باطل می‌دانند (علامه حلی، بی‌تا، ۱۶۰؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۱۱، ۸، ۴۶؛ شهید ثانی، بی‌تا، ۱، ۱۶۵؛ سبزواری، ۱۴۲۳، ۴۲۵). امام خمینی معامله با جهت نامشروع را در صورتی که به صورت معاطات واقع شود، صحیح می‌دانند. اما در مورد بیع با ایجاب و قبول لفظی می‌نویسند: «بین دلیل حرمت تعاون بر اثم و دلیل وجوب تسلیم مبیع تراحم واقع می‌شود. اگر دومی ترجیح داده شود، بر بایع واجب است که کالا را تسلیم کند ولی به دلیل تعاون بر گناه مجازات شود. اگر دومی ترجیح داده شود، تسلیم مبیع جایز نیست. چه بسا گفته می‌شود که معاوضه نزد عقلا منوط به امکان تسلیم

و تسلیم است. وقتی تسلیم از نظر عقل یا شرع متعذر باشد، معاوضه به صورت صحیح واقع نمی‌شود. در ما نحن فیه تسلیم شرعا متعذر است و با عدم تسلیم، مشتری می‌تواند ثمن را نپردازد. معاوضه اینچنینی عقلایی و شرعی نیست پس باطل است (امام خمینی، ۱۳۸۵، ۱، ۲۲۳-۲۲۲). ایشان سپس به استدلال مزبور اشکال می‌کنند که آنچه که به صحت معامله ضرر وارد می‌کند، عجز از تسلیم به صورت تکوینی یا تعلق نهی شارع به تسلیم مبیع به عنوان خودش است اما ما نحن فیه اینچنین نیست. زیرا، فروشنده از نظر تکوینی عاجز نیست، بلکه می‌تواند مبیع را تسلیم کند. نهی شارع نیز به خود بیع تعلق نگرفته بلکه بر اعانت به اثم تعلق گرفته است. به عبارت دیگر، بایع بر تسلیم مبیع قادر است و در صورتی که مشتری از قصد خود مبنی بر ساختن شراب رجوع کند، تسلیم آن ممتنع نخواهد بود. پس نکول بایع به سبب تقصیر مشتری است و در چنین مواردی خودداری از تسلیم مبیع با مقتضای مبادله تنافی ندارد (همان، ۲۲۴-۲۲۳). البته، ایشان در نهایت، با این استدلال که عرف بین حرمت معامله و مبعوضیت آن و بین تنفیذ معامله و وجوب وفای به آن تنافی می‌بیند، بیع را باطل می‌داند (همان، ۲۲۵).

۵ - نتیجه

یافته‌های تحقیق به شرح ذیل است.

- ۱ - جهت عبارت است از انگیزه غیرمستقیم و با واسطه از معامله که لازم نیست در عقد تصریح گردد.
- ۲ - در حقوق موضوعه ایران جهت نامشروع با تحقق شروط زیر موجب بطلان معامله می‌شود: تصریح به جهت نامشروع، بی واسطه بودن جهت نامشروع و بارز بودن آن.
- ۳ - جهت نامشروع در صورتی که به صورت شرط ضمن عقد در آید، با قیاس اولویت نسبت به جایی که به صورت شرط نیست، موجب بطلان عقد می‌شود.
- ۴ - علم یک طرف معامله به قصد نامشروع طرف دیگر بدون اینکه جهت نامشروع در عقد تصریح گردد، موجب بطلان معامله نمی‌شود. مفهوم مخالف ماده ۲۱۷ و اصل صحت مؤید این نظر است.
- ۵ - در فقه معامله با جهت نامشروع به دلایلی چون حکم عقل به قبح اعانت دیگران بر معصیت، آیه شریفه حرمت تعاون بر اثم و ادله وجوب نهی از منکر حرام است.

- ۶ - از لحاظ فقهی در صورتی که جهت نامشروع در عقد تصریح گردد، در حرمت معامله تردیدی نیست. اما در صورت عدم تصریح جهت نامشروع در معامله و علم طرف دیگر به آن، به دلیل عدم صدق تعاون بر اثم و وجود روایات خاص معامله باطل نیست.
- ۷ - معامله با جهت نامشروع از نظر مشهور فقیهان باطل است. گرچه نهی به خود معامله با جهت نامشروع تعلق نگرفته بلکه به تعاون بر اثم تعلق گرفته است، اما از آنجا که عرف بین حرمت معامله و مبعوضیت آن و بین تنفیذ معامله و وجوب وفای به آن تنافی می‌بیند، باید آن را باطل دانست.
- ۸ - تحقق جهت نامشروع در حقوق موضوعه ایران و نزد مشهور فقیهان شرط بطلان معامله نیست.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- امامی، سید حسن، (۱۳۶۳)، حقوق مدنی، جلد ۱ و ۴، کتابفروشی اسلامی، تهران، چاپ چهارم،
- ۳- انصاری، مرتضی، (۱۳۷۵)، مکاسب یک جلدی، اطلاعات، تبریز، چاپ دوم.
- ۴- ایروانی غروی علی، (بی تا)، تعلیقه علی المکاسب، رشیدیه، تهران.
- ۵- بحرانی، یوسف، (بی تا)، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، جلد ۱۸، دار الکتب الاسلامیه.
- ۶- بهرامی احمدی، بهرام، (۱۳۸۶)، حقوق مدنی ۳ کلیات عقود و قراردادهای، نشر میزان، تهران، چاپ دوم.
- ۷- تبریزی، راضی بن محمد حسین نجفی، (۱۴۱۳)، تحلیل الکلام فی فقه الإسلام، در یک جلد، امیر قلم، تهران، چاپ اول.
- ۸- حائری، شهاباغ سیدعلی، (۱۳۷۶)، شرح قانون مدنی، جلد ۱، گنج دانش، تهران، چاپ سوم.
- ۹- حسینی عاملی، محمد جواد، (بی تا)، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامه، جلد ۴ و ۹، دار احیاء التراث العربی، بیروت،
- ۱۰- حلی ابن ادریس، (۱۴۱۱)، السرائر، اسماعیلیان، قم، چاپ دوم.
- ۱۱- حلی، حسن بن یوسف بن المطهر، (بی تا)، تحریر الاحکام، مؤسسه آل البيت (ع).
- ۱۲- حلی، نجیب الدین یحیی بن سعید، (۱۳۸۶)، نزهه الناظر فی الجمع بین الاشباه و النظائر، مطبعة الآداب، نجف.
- ۱۳- خوانساری، احمد، (۱۳۶۴)، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، جلد ۳، اسماعیلیان، قم، چاپ دوم.
- ۱۴- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۰)، فلسفه حقوق مدنی، جلد ۱، گنج دانش، تهران، چاپ اول.

- ۱۵- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۲)، مجموعه محشای قانون مدنی، گنج دانش، تهران، چاپ سوم.
- ۱۶- ره پیک، حسن، (۱۳۷۶)، نظریه جهت در اعمال حقوقی، اطلاعات، تهران.
- ۱۷- سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، (۱۴۲۳)، جلد ۲، کفایه الأحکام، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
- ۱۸- شهیدی، مهدی، (۱۳۷۷)، حقوق مدنی (تشکیل قراردادها و تعهدات)، انتشارات مجد، تهران.
- ۱۹- صفایی، سید حسین، (۱۳۵۱)، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج ۲، نشر میزان، تهران.
- ۲۰- صفایی، سید حسین، (۱۳۷۵)، مقالاتی در باره حقوق مدنی و تطبیقی، نشر میزان، تهران.
- ۲۱- فاضل لنکرانی، محمد، (۱۴۲۴)، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - الإجاره، در یک جلد، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، قم، چاپ اول.
- ۲۲- قاسم‌زاده، سیدمرتضی، (۱۳۸۳)، حقوق مدنی، اصول قراردادها و تعهدات نظری، کاربردی، نشر دادگستری.
- ۲۳- طوسی، محمد بن الحسن بن علی، (۱۲۱۷)، مبسوط، چاپ سنگی، جلد ۲ و ۳.
- ۲۴- طباطبائی، سید محمدکاظم، (۱۳۷۸)، حاشیه المکاسب، چاپ افست، سازمان چاپ مهر، ناشر دارالمعارف الاسلامیه، تهران.
- ۲۵- طباطبائی، سیدعلی، (۱۴۰۴)، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، جلد ۱ و جلد ۲، مؤسسه آل‌البتیت، قم.
- ۲۶- عاملی جعی، زین‌الدین بن عاملی، (بی‌تا)، الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، جلد ۲ و ۳، دارالعالم الاسلامی، بیروت.
- ۲۷- عاملی جعی، زین‌الدین بن عاملی، (بی‌تا)، مسالک الافهام فی شرح شرائع الاسلام، جلد ۱، مکتبته بصیرتی، قم.
- ۲۸- عاملی، شیخ حرّ (۱۴۰۳)، وسایل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- ۲۹- عبده بروجردی، محمد، (۱۳۲۹)، حقوق مدنی، کتابفروشی علمی، تهران.
- ۳۰- عدل، مصطفی، (۱۳۷۳)، حقوق مدنی، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ هفتم.
- ۳۱- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲)، حقوق مدنی، (قواعد عمومی قراردادها)، جلد ۲، شرکت سهامی انتشارات با همکاری بهمن برنا، تهران.
- ۳۲- مقدس اردبیلی، احمد، (۱۴۱۱)، مجمع الفایده و البرهان فی شرح ارشاد الازهان، جلد ۸، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ اول.
- ۳۳- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، (بی‌تا)، تحریر الوسیله، جلد ۱ و ۲، مؤسسه مطبوعات دارالعلم قم، چاپ دوم.

۳۴- موسوی خمینی، سیدروح الله، (۱۳۸۵)، مکاسب محرمه، جلد ۱، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم.

۳۵- نجفی، محمدحسن، (۱۳۶۵)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، جلد ۲۲، دارالکتب الاسلامیه

۳۶- نجفی خوانساری، موسی (۱۳۵۷)، منیه الطالب (تقریرات درس میرزای نائینی)، جلد ۱، المطبعه المرتضویه، نجف اشرف.

۳۷- نجفی، کاشف الغطاء احمد بن علی بن محمدرضا، (۱۴۲۳)، سفینه النجاه و مشکاه الهدی و مصباح السعادات، ۴ جلد جلد ۱، مؤسسه کاشف الغطاء، نجف.